

مقدمه

وقف در لغت به معنای حبس شدن و حبس کردن، متوقف شدن و متوقف کردن است. چنانچه در آیه «قفوهم انهم مسؤولون»<sup>۱</sup> آن‌ها را باز دارید و متوقف کنید از اعمالشان مسؤول هستند، به این معنایه کار رفته. اگر کلمه وقف با حرف جر «علی» به کار رود، به معنای اطلاع دادن است؛<sup>۲</sup> مثل آیه «ولوتری اذ وقفوا علی النار فقالوا یلیتنا نرد»<sup>۳</sup> «ای کاش ببینی آن گاه که بر آتش مشرف شدند و مطلع گشتند و گفتند ای کاش به دنیا برگردانده می شدیم».

وقف در اصطلاح فقهی عبارت است از این که شخصی عین مال را حبس دائم کند و منافع آن را شرعاً و به رایگان در اختیار تأسیسات یا شخص یا اشخاص مخصوص بگذارد. مرحوم محقق حلی در تعریف آن گفته: «الوقف عقد ثمرته تحبیس الاصل و اطلاق المنفعة»<sup>۴</sup> یعنی وقف عقدی است که ثمره آن حبس کردن اصل و رها کردن منفعت است. این تعریف از روایت «حبس الاصل و سبیل الثمرة»<sup>۵</sup> مستفاد شده است. امام خمینی (قدس سره) در تعریف وقف فرموده است: «تحبیس العین و تسبیل المنفعة»؛<sup>۶</sup> یعنی وقف، عبارت از حبس کردن عین و رها گذاشتن منفعت آن است. یکی از معاصران در تعریف وقف گفته: «وقف صدقه جاریه یا حبس کردن عین (عین ملک) و تسبیل، اطلاق و رها کردن منفعت و مباح کردن آن و فی سبیل الله قرار دادن آن است. حبس به این معناست که دیگر نتوان آن را معامله کرد و در معرض نقل و انتقال قرار داد» و تسبیل یا اطلاق منفعت آن یعنی رها کردن منفعت آن، به عبارت دیگر، یعنی بهره آن را فی سبیل الله و صدقه جاریه قرار دادن است.<sup>۷</sup> برخی عالمان از جمله مرحوم بجنوردی در تعریف وقف لفظ تسبیل را بهتر از لفظ اطلاق دانسته است؛ زیرا از یک سو در لفظ تسبیل، راه خدا منظور شده

## وقف در قرآن

پرتال جامع علوم انسانی

که در نتیجه بر این اساس، لفظ وقف از عبادات خواهد شد و از سویی، این تعریف با سخن پیامبر (ص) که فرموده: «حبس الاصل و سبل المنفعة»<sup>۹</sup> هماهنگی دارد.<sup>۱۰</sup>

در ماده ۵۵ قانون مدنی در تعریف وقف گفته شده: «وقف عبارت است از این که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود. در این تعریف نیز لفظ تسبیل بر لفظ اطلاق ترجیح داده شده» همچنین در حدیث دیگری در خصوص وقف آمده: «احبس الاصل و سبل الثمرة»<sup>۱۱</sup> به همین دلیل برخی از فقیهان همچون شیخ طوسی در کتاب نهاییه و سلار در کتاب مراسم، وقف را جزو عبادات بر شمرده‌اند. شهید اول در کتاب دروس، وقف را صدقه جاریه معنا کرده. و سلار گفته: «وقف و صدقه یک چیز است»<sup>۱۲</sup>.

مرحوم صاحب جواهر هیچ یک از تعاریف مربوط به وقف را تعریف حقیقی ندانسته؛ زیرا معتقد است که هیچ یک از تعاریف وقف جامع افراد و مانع اغیار نیست.<sup>۱۳</sup> بسیاری از فقیهان وقف را عبادت نمی‌دانند؛ گرچه معتقدند که اگر وقف با قصد همراه باشد، ثواب عبادت را نیز خواهد داشت.<sup>۱۴</sup> همه ادیان و شرایع برای وقف اهمیت قائل شده‌اند. هزینه نگاهداری معابد و آثار مقدسه دینی از منابع موقوفات تأمین شده که نشان دهنده اعتقادات متدینان بوده است؛ به همین دلیل، در کتاب شرایع، حکم فقهی وقف بر معبد یهود و نصارا و نیز وقف بر نوشتن تورات و انجیل بیان شده و گفته شده که چنان چه وقف به وسیله خود یهود و نصارا صورت گیرد، اشکال ندارد.<sup>۱۵</sup>

از آن جا که واقف، اغلب با موقوف علیهم روبه رو نیست، وقف وی صدقه‌ای شمرده می‌شود که از منت و آزار مبطل صدقه، خالی است؛ بدین سبب باطل نمی‌شود؛<sup>۱۶</sup> چون در قرآن مجید منت و آزار، باعث بطلان صدقه دانسته شده؛ چنان که خداوند فرموده: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْإِذَىٰ يَنْفَقَ مَالُهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تَرَابٌ فَاصْبَاهُ وَأَبْلُ فَتُرَكُّهُ صُلْدًا لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾<sup>۱۷</sup> «ای مؤمنان! صدقات خود را با منت گذاشتن و آزار باطل نکنید همانند کسی که مالش را برای نمایش دادن به مردم انفاق می‌کند و به خداوند و روز بازپسین ایمان ندارد. آری، داستان او مثل سنگی است که بر آن خاکی باشد و باران سنگینی بر آن ببارد و آن را همچون سترون واگذارد. آنان از کار و کردار خویش حاصلی نبرند و خداوند خداشناسان را هدایت نمی‌کند.»

همه مذاهب فقهی اسلامی (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی، زیدی و ظاهری) وقف را جایز دانسته‌اند؛ البته برخی از مذاهب اسلامی، وقف را مشروع ندانسته و آن را منافی اصول اسلامی می‌دانند، مگر در خصوص مسجد. این قول نزد مذاهب اسلامی متروک است.<sup>۱۸</sup> مذاهب فقهی اسلامی به طور کلی وقف خانه، زمین، باغ، سلاح، قاطر، لباس و قرآن و نظایر این‌ها را جایز می‌دانند. برخی هم وقف را فقط در اسلحه و اسب و قاطر و الاغ جایز دانسته‌اند و در غیر این‌ها جایز نشمرده‌اند.<sup>۱۹</sup> در ماده ۵۸ قانون مدنی گفته شده: فقط مالی جایز است که با بقای عین بتوان از آن منتفع شد اعم از این که منقول باشد یا غیر منقول، مشاع باشد یا مفروز.

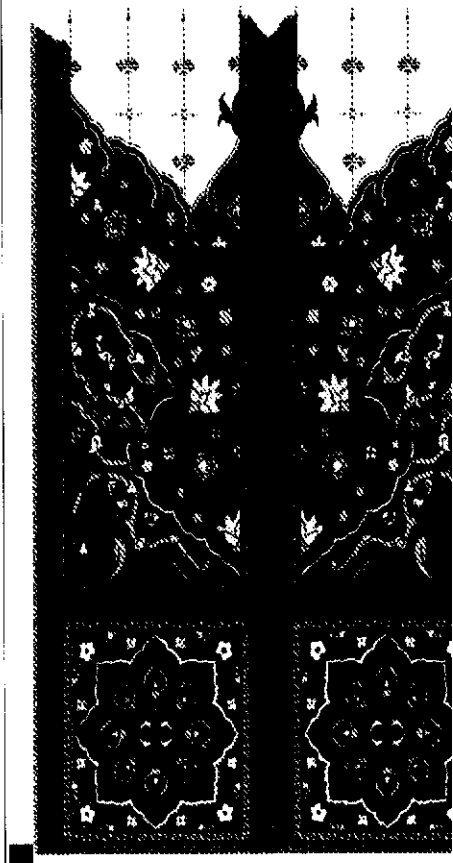
امام خمینی (قدس سره) فرموده است: آن چه وقف می شود، باید عین مملوک باشد که مدتی قابل توجه باقی بماند، به گونه ای که امکان انتفاع منفعت محلله از آن و نیز امکان قبض آن باشد؛ بنابراین، وقف منافع و دیون و وقف چیزهایی که به ملکیت در نمی آیند، مثل خمر و خنزیر و نیز وقف خوردنی ها و میوه ها صحیح نیست.<sup>۱۹</sup>

یکی از نویسندگان معاصر می گوید: «وقف نه تنها جایز است، بلکه در موارد و حالاتی راجح و مستحب نیز می باشد و در موقعیت ویژه ای برای «حقن دماء»<sup>۲۰</sup> و مبارزه با مال پرستی و مال اندوزی و جهت کاهش اختلاف طبقاتی فاحش<sup>۲۱</sup> واجب می شود.<sup>۲۲</sup> در روایات معصومان (ع) به صور گوناگون تشویق به وقف شده؛ از جمله پیامبر (ص) فرموده است: «اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا من ثلاث: صدقة جاریة او علم ینتفع به او ولد صالح یتستغفر له»<sup>۲۳</sup> وقتی آدم بمیرد، پرونده عمل وی مسدود می شود، مگر در سه مورد: صدقه جاریه، علمی که از آن نفع برده شود و فرزند صالحی که برایش دعا کند.»

همچنین امام صادق (ع) فرموده است: «لیس یتبع الرجل بعد موته من الاجر الا ثلاث خصال: صدقة موقوفة لا تورث او سنّة هدی سنّها و کان یعمل بها و عمل بها من بعده او ولد صالح یتستغفر له»<sup>۲۴</sup> پس از مرگ آدمی، پاداشی به دنبال فرد نمی آید، مگر در سه خصلت: صدقه ای که فرد در زمان حیاتش جاری و برقرار ساخته که پس از مرگش تاقیامت جاری و برقرار می ماند؛ صدقه ای که وقف کرده و به ارث گذاشته نمی شود، و نیز سنتی که برقرار نموده و در زمان حیاتش به آن عمل می شده و پس از وفاتش به آن عمل می شود و فرزند صالحی که برایش طلب آمرزش کند.»

همچنین امام صادق (ع) فرموده است: «ست خصال ینتفع المؤمن بعد موته: ولد صالح یتستغفر له و مصحف یقرأ منه و قلب یتغفره و غرس یغرسه و صدقة ماء یجریه و سنّة یؤخذ بها بعده»<sup>۲۵</sup> شش خصلت است که پس از مرگ مؤمن به مؤمن نفع می رسانند: فرزند صالحی که برایش طلب آمرزش کند و قرآنی که از روی آن خوانده می شود و چاهی که حفر می کند و درختی که غرس می کند و صدقه آبی که جاری و مستمر می سازد و سنت خوبی که پس از وی از آن پیروی شود.»

چنان که از روایات یاد شده و نظایر آن ها برمی آید، از وقف به صدقه جاریه تعبیر شده؛ چون استمرار دارد و از همین جاست که گفته شده: از جمله شرایط وقف استمرار و دوام آن است؛ یعنی وقف باید برای همیشه باشد و وقف موقت درست نیست.<sup>۲۶</sup> هر چند که مالکیه، ابدی بودن وقف را شرط صحّت آن ندانسته و گفته اند: «صحیح است که وقف برای مدت محدودی مثل یک سال معین صورت گیرد. پس از این مدت، ملک به صاحبش برمی گردد»<sup>۲۷</sup>. بیش تر فقیهان امامیه معتقدند که اگر قصد موقت شود، وقف صحیح نیست؛ ولی اگر مالک قصد حبس کرده باشد، حبس صحیح است و اگر قصد وقف کرده باشد، وقف و حبس هر دو باطل است؛ چه آن که وقف و حبس با هم تفاوت دارند؛ زیرا با وقف، ملک کاملاً از ملکیت واقف خارج می شود؛ بدین سبب مالک از تصرف در آن منع می شود و آن مال به صورت ارث به ورثه واقف منتقل نمی شود، بر خلاف حبس که عین ملک حبس شده بر





حبس کننده آن باقی است و امکان فروش و انتقال آن از طریق ارث وجود دارد.<sup>۲۸</sup>

با وجود این برخی از فقیهان امامیه همچون صاحب عروه با تمسک به حدیث «الوقف علی حسب ما یقفه الواقف» وقف موقت را صحیح دانسته اند.<sup>۲۹</sup>

لزوم استمرار وقف و دائم بودن آن از ماده ۶۱ قانون مدنی نیز استفاده می شود که در آن گفته شده: «وقف بعد از وقوع آن به نحو صحت و حصول قبض لازم است و واقف نمی تواند از آن رجوع کند یا در آن تغییری بدهد یا از موقوف علیهم کسی را خارج کند یا کسی را داخل در موقوف علیهم کند.

در پاره ای از روایات، هر نوع کار خوبی صدقه دانسته شده؛ چنان که امام صادق (ع) فرموده است: «کل معروف صدقه و اهل المعروف فی الدنيا اهل المعروف فی الاخرة و اهل المنکر فی الدنيا اهل المنکر فی الاخرة».<sup>۳۰</sup> اما وقتی که صدقه فقط به معنای وقف به کار رود، با قرآینی همچون جاریه و مشابه آن همراه است.

افزون بر این که معصومان (ع) از طریق گفتار، وقف را تشویق کرده اند، به صورت عملی هم آن را تشویق کرده اند؛ یعنی عملاً سنت وقف را انجام می دادند؛ چنان که علی (ع) تمام زمینی را که از تقسیم فیء به وی رسیده بود وقف زوار بیت الله الحرام و سالکان راه حج کرد و فرمود: «به فروش نمی رسد و ارث گذاشته نمی شود و هر که آن را بفروشد یا آن را هبه کند، لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او خواهد بود».<sup>۳۱</sup> همچنین پیامبر (ص) زمینی را وقف کرد و منافع آن را برای ابن السبیل صدقه قرار داد و تشویق های حضرت در خصوص وقف اموال چنان مؤثر واقع شد که بسیاری از مسلمانان، پس از جنگ خیبر می خواستند اموال خود را وقف کنند؛ اما حضرت اجازه وقف بیش از یک سوم اموالشان را به ایشان نداد. همچنین برخی از اصحاب رسول خدا، اموالی را وقف کردند و حضرت کار ایشان را تنفیذ و تحسین کرد.<sup>۳۲</sup>

### وقف در قرآن

در قرآن کریم آیه ای به طور خاص درباره وقف وجود ندارد؛ ولی می توان از باب اولویت به آیات مربوط به احسان و انفاق و قرض الحسنه و تعاون و صدقه، به جواز، بلکه رجحان و استحباب وقف استدلال کرد.<sup>۳۳</sup> برخی از نویسندگان کتب آیات الاحکام از جمله راوندی و معاصر و فاضل مقداد و دکتر محمود شهابی و دکتر خزایی، آیتی را که به شکلی به وقف اشاره دارند بیان کرده اند؛ از جمله:

۱. «الکل وجهه هو مولیها فاستبقوا الخیرات اینما تکنونوا یأت بکم الله جمیعاً»<sup>۳۴</sup> هر کس را راهی است به سوی حق [یا قبله ای است در دین خود] که بدان راه یابد و به آن قبله روی آورد؛ پس بشتابید به سوی خیرات که هر کجا باشید، همه شما را خداوند به عرصه محشر خواهد آورد».

در خصوص قسمت اول آیه در کتب تفاسیر نظریات چندی بیان شده؛ از جمله این که هر کس مطابق نیت و اندیشه خود کار می کند یا هرامتی قبله ای دارد یا برای هر طایفه ای از مسلمانان جهتی است در استقبال کعبه که به آن جهت توجه کند<sup>۳۵</sup> و نظایر این وجوه.

در خصوص جمله «فاستبقوا الخیرات» می توان گفت: برخی از مفسران معتقدند که خیرات

جمع خیر بر وزن صعب به معنای چیزی است که انتخاب شده و برتر باشد. این معنا عم است از هر عمل صالح و هر قدم خوب و عبادت و طاعتی که سبب پیشرفت و سعادت انسان شود.<sup>۳۶</sup>

در کتاب کافی از امام باقر(ع) روایت شده است: «خیرات به معنای ولایت اهل بیت(ع) است».<sup>۳۷</sup> زجاج گفته: یعنی به قبول آن چه خداوند امر می کند، بشتابید. ابن عباس گفته: در انجام اموری که به آن ترغیب می شوید، بر یک دیگر پیشی بگیرید که خداوند، ثواب هر یک از افرادی را که در این امور بر یک دیگر سبقت بگیرند عنایت خواهد کرد.<sup>۳۸</sup>

در مصحف ابی آمده: یعنی پیشی بگیرید به خیرات از قبله و غیر آن و پیشی بگیرید به فاضل ترین و نیکوترین جهات که آن قبله است؛ چون شریف ترین جهات، جهت کعبه است.<sup>۳۹</sup>

شان نزول آیه در خصوص قبله است که به سبب آن پس از آن که قبله از بیت المقدس به سوی کعبه تغییر یافت، مشاجره بالا گرفت و یهود اعتراض کردند. آیه در پاسخ به یهود نازل شد و خداوند فرمود: به جای مشاجره در این باره به انجام کارهای خوب شتاب کنید؛ ولی الخیرات جمع، و اعم از عمل صالح و «بر» است. این کلمه حدود ۱۸۰ بار در قرآن استعمال شده. از مجموع آیاتی که واژه خیر در آن ها به کار رفته، استفاده می شود که هر چه انسان را به خداوند تعالی نزدیک سازد و در دنیا و آخرت برای انسان صالح باشد، خیر است، و چنان که از سنت شریفه ظاهر می شود، جامع بین خیرات، رضای خداوند است.<sup>۴۰</sup>

با توجه به این که الخیرات، جمع محلا به الف و لام است و از سویی جمع محلا به الف و لام، افاده عموم می کند، کلمه الخیرات شامل همه خوبی ها از واجبات و مستحبات می شود و امر استبقوا ارشادی است، نه مولوی؛ یعنی به حکم عقل بر انسان لازم است که هر قدر می تواند به سوی خیرات بشتابد.<sup>۴۱</sup> از آن جا که کلمه الخیرات جمع است و معنای جمع می دهد، هر نوع کار خوبی را شامل می شود. بدیهی است که با توجه به تشویق روایات به سنت و وقف و با توجه به انجام وقف به وسیله معصومان(ع)، وقف می تواند که یکی از مصادیق خیر باشد. به همین سبب است که آقای دکتر خزایی در کتاب احکام القرآن ضمن بیان این آیه گفته: «این آیه ارشاد می فرماید که باید نظر و نیت واقفان پیوسته مورد نظر باشد و با مال وقف چنان عمل کنند که اگر واقف خود زنده می بود، همان گونه عمل می کرد و در مصارفی که زمانه، مقتضی آن بود، مصروف می داشت؛ از این جهت باید منافع وقف بر حسب نیت واقف صرف شود و اگر مصرف آن ممتنع یا متعذر باشد، باید مصرفی برای آن تعیین کنند که هر چه بیش تر بانیست و مقصود واقف سازگار باشد».<sup>۴۲</sup>

با توجه به این که برخی از مفسران در تفسیر قسمت اول آیه ﴿لکل وجه هو مولیها﴾ گفته اند: در برخی روایات به نیت تفسیر شده؛ یعنی هر کس مطابق نیت و اندیشه خود کار می کند؛ چنان که در خبر وارد شده که «انما الاعمال بالنیات»<sup>۴۳</sup> به نظر می رسد برداشت حکم فقهی یاد شده با توجه به این تفسیر باشد.

۲. ﴿لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا مما تحبون و ما تنفقوا من شیء فان الله به علیم﴾<sup>۴۴</sup> «هرگز به نیکوکاری یا مقام عالی نخواهید رسید، مگر آن که قسمتی از آن چه را دوست می دارید انفاق کنید و

هر آن چه ببخشید، خداوند از آن آگاه است».

زمخشری گفته: گذشتگان هر چیز را که دوست می داشتند، خاص خداوند می کردند و در راه او می بخشیدند.<sup>۴۵</sup>

مفسران در تفسیر معنای کلمه «برّ» نظریات گوناگونی بیان کرده اند؛ از جمله برخی گفته اند: تفاوت «برّ» و احسان آن است که احسان، اعم از احسان مالی و جاه و غیر آن هاست؛ ولی «برّ» اعطای چیزی است به غیر از مال و جاه و مقام، و چنان چه الف و لام جنس بر سر کلمه «برّ» در بیاید، شامل همه ثوبات دنیایی و آخرتی می شود.<sup>۴۶</sup>

در قاموس قرآن و مفردات راغب گفته شده: معنای اصلی کلمه «برّ» به فتح باء، خشکی است و چون خشکی نوعاً توأم با وسعت است، به نیکی های وسیع «برّ» به کسر باء، و به بسیار نیکی کننده، «برّ» به فتح باء گفته می شود و جمیع این کلمه، ابرار و برره است و «برّ» به کسر باء به معنای نیکی و خوبی است؛ هر چند که در برخی از آیات به معنای همبستگی و پیوستن و فرمانبرداری و اطاعت کردن و نیز تقوا و پرهیزکاری نیز به کار رفته است.<sup>۴۷</sup>

ابن عباس و مجاهد گفته اند: منظور از «برّ» بهشت است. مقاتل و عطاء آن را به معنای طاعت و تقوا دانسته اند. حسن بصری گفته: یعنی از صالحان و اتقیا نخواهد بود. برخی مفسران منظور از آن را پاداش نیک گرفته اند و برخی گفته اند. «برّ» معنای گسترده ای دارد که شامل همه نیکی ها اعم از ایمان و اعمال می شود.<sup>۴۸</sup>

برخی مفسران گفته اند: منظور از «برّ» زکات واجب و واجبات مالی دیگر است.<sup>۴۹</sup> حسن بصری گفته: معنای «برّ» عام است برای همه صدقات اندک و بسیار تا اگر خرمایی دهد، در این آیه داخل باشد.<sup>۵۰</sup>

تفاوت «برّ» و «خیر» چنین می شود: «برّ» نفعی است که به غیر برسانی اگر به قصد نفع این کار را انجام دهی؛ ولی «خیر» به هر حال خیر است و نفع هر چند که سهواً انجام شود. ضد «برّ»، عقوق، و ضد «خیر»، شر است.<sup>۵۱</sup>

ابن عباس گفته: منظور از «برّ» همه چیزهایی است که انسان از اموال خود در راه خیرات انفاق می کند.<sup>۵۲</sup> برخی مفسران معتقدند که «برّ» هر کاری است که خیر باشد؛ خواه فعل قلبی باشد، مثل اعتقاد حق و نیت پاکیزه، یا فعل اعضا و جوارح باشد، مثل عبادت کردن برای خدا و انفاق در راه خدا؛ چنان که آیه ۱۷۷ سوره بقره ﴿لَیْسَ الْبِرُّ اَنْ تُولُوا وَجْهَکُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ...﴾ هر دو را در بر دارد؛ از همین روی نظر کسانی که گفته اند: «برّ» به معنای انفاق از آن چه دوست می دارید است، مردود و غیر قابل قبول است.<sup>۵۳</sup>

با توجه به معنای اخیر که برای «برّ» بیان شد، بدیهی است که وقف می تواند یکی از مصادیق «برّ» باشد؛ به ویژه با توجه به این که در تفسیر آیه به مواردی اشاره شده که افرادی مالشان را انفاق یا وقف کرده اند و احیاناً تشویق شده اند؛ از جمله گفته شده که شخصی به نام ابوطلحه انصاری در مدینه نخلستان و باغی زیبا و مصفا داشته که همه در مدینه از آن سخن می گفتند و در آن، چشمه آب صافی بوده و هر وقت پیامبر (ص) به آن باغ می رفتند، از آن آب میل می فرمودند و وضو می گرفتند. پس از نزول آیه

شریفه یاد شده، ابوظلحه خدمت پیامبر آمد و عرض کرد: می دانید که محبوب ترین اموال من همین باغ است و می خواهم آن را در راه خدا انفاق کنم تا ذخیره ای برای آخرتم باشد. پیامبر فرمود: «بخ یخ ذلک مال رابح؛ آفرین بر تو، آفرین بر تو! این ثروتی است که برای تو سودمند خواهد بود؛» سپس فرمود: «من صلاح می دانم که آن را به خویشاوندان نیازمند خود بدهی.» ابوظلحه دستور پیامبر را عمل، و آن را میان بستگان خود تقسیم کرد.<sup>۵۴</sup>

در تفسیر ابوالفتح رازی در پایان ماجرای یاد شده گفته شده: «پیامبر (ص) فرمود: این که گفتی شنیدم و مصلحت در آن دانم که بر خویشان خود وقف کنی. گفت یا رسول الله آن چنان که باید کردن می فرمایی. رسول بر ایشان وقف کرد.»<sup>۵۵</sup>

همچنین گفته شده: زبیده، همسر هارون الرشید، قرآنی بسیار گران قیمت داشت که آن را با زر و زیور و جواهرات تزیین کرده بود و علاقه بسیاری به آن داشت. یک روز هنگامی که از همان قرآن تلاوت می کرد، به آیه ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ رسید. با خواندن آیه در فکر فرو رفت و با خود گفت: هیچ چیز مثل این قرآن نزد من محبوب نیست و باید آن را در راه خدا انفاق کنم و کسی را به دنبال جواهر فروشان فرستاد و تزیینات و جواهرات آن را بفروخت و بهای آن را در بیابان های حجاز برای تهیه آب مورد نیاز بادیه نشینان مصرف کرد که می گویند امروز هم بقایای آن چاه ها وجود دارد و به نام وی نامیده می شود.<sup>۵۶</sup>

همچنین گفته شده: وقتی این آیه نازل شد، برخی از اصحاب پیامبر (ص) عزیزترین ملک و مال خود را به پیامبر تقدیم و به ارشاد ایشان در وجه مطلوب صدقه و انفاق کردند.<sup>۵۷</sup>

با توجه به وسعت معنای کلمه «بر» که شامل هر کار خوبی اعم از قلبی و غیر قلبی است و با توجه به این که وقف می تواند یکی از مصادیق «بر» باشد، دکتر خزایی در ذیل آیه یاد شده گفته: «این آیه بر آن دلالت دارد که همه صدقات و من جمله موقوفات، باید از اموالی باشد که مورد رغبت و علاقه صاحب آن باشد.»<sup>۵۸</sup>

۳. ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قَبْلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾<sup>۵۹</sup>

نیکی فقط به این نیست که صورت خود را به سوی مشرق و مغرب کنید؛ بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز رستاخیز و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده و مال خود را با تمام علاقه ای که به آن دارد، به خویشان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان و سائلان و بردگان انفاق می کند و نماز را برپا می دارد و زکات می دهد و به عهد خود در وقتی که عهدی بستند وفا می کند و در برابر محرومیت ها و بیماری ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می دهند. اینان کسانی هستند که راست می گویند و اینان هستند پرهیز گاران.»

این آیه پس از تغییر قبله از بیت المقدس به سوی مسجد الحرام در پاسخ اعتراض یهود و نصارا به این تغییر قبله نازل شد؛ چه آن که نصارا به سوی مشرق، و یهود به سوی مغرب عبادت خود را انجام می دادند و کعبه که قبله مسلمانان قرار داده شد میان آن دو قرار داشت.

این آیه از حیث جامعیت صفات نیکوکاران، مهم است و به تمام اصول اعتقادی و عبادی و اجتماعی اشاره کرده؛ چون به شش موضوع اساسی، یعنی ایمان، انفاق، نماز، زکات، وفاداری به عهد و صبر و بردباری اشاره دارد.<sup>۶۰</sup>

همان گونه که پیش تر اشاره شد، در این آیه «بر» به همه خوبی ها اعم از فعل قلبی، مثل نیت پاکیزه، یا فعل اعضا و جوارح، مثل انفاق کردن در راه خدا و عبادت کردن دلالت دارد و چنان که پیش تر نیز اشاره شد، با توجه به مطلوبیت وقف، وقف نیز می تواند یکی از مصادیق «بر» باشد و از همین روی، آقای دکتر خزایی، ذیل این آیه گفته: «برخی از فقها ضمیر در «علی حبه» را راجع به خدا دانسته اند و از این جهت، قصد قربت را شرط صحت وقف گرفته اند».<sup>۶۱</sup>

در این که آیا قصد قربت در وقف شرط است یا نه، بین فقهای اختلاف نظر وجود دارد. اگر قصد قربت در وقف شرط باشد، وقف از مستحبات و عبادات خواهد بود؛ برای مثال، مرحوم بجنوردی گفته: «چون ماهیت وقف، ماهیت صدقه ای است، لذا به احتیاط و جوبی بر اشتراط قصد قربت در وقف معتقد هستم».<sup>۶۲</sup> در مقابل شهید ثانی گفته: «قصد قربت شرط نیست؛ چون دلیلی بر شرطیت آن نداریم؛ ولی اگر واقف بخواهد ثواب ببرد، باید قصد قربت کند».<sup>۶۳</sup>

همچنین مرحوم فاضل مقداد ضمن این که این آیه و آیه قبل را در شمار آیات مربوط به وقف یاد کرده، در عبارت «علی حبه» گفته: «علی حبه ای علی حبّ الله و قیل حبّ الایته او حبّ المال و الاول اوجه لتضمنه الكل و لدلالته علی القرابة و الاخلاص»؛<sup>۶۴</sup> یعنی درباره مرجع ضمیر در «علی حبه» سه احتمال داده، و بهترین آن را برگشت ضمیر به نام شریف الله دانسته اند؛ چون که همه معانی را در بر دارد و از این گذشته بر قربت و اخلاص دلالت می کند.

۴. «المال و البنون زینة الحیوة الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیر املاً»؛<sup>۶۵</sup>  
«اموال و پسران، تجمل زندگی دنیوی است و کارهای ماندگار شایسته نزد پروردگارت خوش پاداش تر و امیدبخش تر است.»

در خصوص معنا و مفهوم «الباقیات الصالحات» و جوه چندی بیان شده؛ از جمله عبدالله عباس و عکرمه و مجاهد گفته اند: «به معنای سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر است. چون بنده این را گوید، گناهانش بریزد مثل ریختن برگ از درخت.» روایات فراوانی در همین باره از پیامبر نقل شده است.<sup>۶۶</sup>

عده ای آن را صلوات بر محمد و آلش دانسته اند. برخی هم آن را به معنای روزه، حج، عتق، جهاد و صله رحم گرفته اند. عطیه آن را به معنای سخن نیکو دانسته و حسن بصری گفته: به معنای نیات است که به وسیله آن، اعمال پذیرفته می شود. و قتاده معتقد است که «الباقیات الصالحات» هر



طاعتی است که برای خدا انجام شود.<sup>۶۷</sup>

امام باقر(ع) آن را به معنای قیام اللیل لصلوة اللیل دانسته‌اند.<sup>۶۸</sup>

برخی گفته‌اند: منظور از «الباقیات الصالحات» دختران صالح هستند؛ به دلیل «هن ستر من النار» که سبب نجات والدین باشند. ابن مسعود و سعید بن جبیر گفته‌اند که به معنای نمازهای پنجگانه است و در همین خصوص از امام صادق(ع) نیز روایتی نقل شده.<sup>۶۹</sup>

در کتاب ابن عقده گفته شده که امام صادق(ع) به حصین بن عبدالرحمان فرمود: «لا تستصفر مودّتنا فأنّها من الباقیات الصالحات یعنی ای حصین! دوستی ما را کوچک شمار؛ زیرا از باقیات صالحات است».<sup>۷۰</sup>

امام قشیری گفته: «باقیات صالحات آن عمل است که مشوب به طمع و غرض نباشد؛ بلکه خالصانه لوجه الله باشد».<sup>۷۱</sup>

بهترین تفسیر باقیات صالحات آن است که نظریات گوناگون بیان شده درباره آن را مصادیق آن بدانیم و بگوییم باقیات صالحات به معنای اعمال صالح است؛ چون اعمال انسان نزد خداوند برای انسان محفوظ است. چنانچه عمل انسان صالح باشد، باقیات الصالحات خواهد بود و این گونه اعمال نزد خداوند ثواب بهتری دارند؛ چون خداوند تعالی به آنان که آن‌ها را انجام می‌دهند، جزای خیر می‌دهد.<sup>۷۲</sup> می‌توان گفت: همه کارها و اعمالی که خدا و رسول(ص) آن را نیک بدانند، مشمول باقیات الصالحات است. گفتار و عباداتی که چنین باشند نیز از باقیات الصالحات به شمار می‌روند.<sup>۷۳</sup> یا این که باقیات الصالحات، یعنی ارزش‌های پایدار و شایسته نزد خداوند.<sup>۷۴</sup>

چنانچه الباقیات الصالحات را به معنای اعمال صالح یا مطلق کارهای نیک بدانیم، وقف نیز یکی از مصادیق آن خواهد بود؛ چه آن که تشویق گفتاری و عملی معصومان(ع) درباره وقف، نشان می‌دهد که وقف از مصادیق عمل صالح است؛ به ویژه با توجه به این که در پاره‌ای از روایات، وسیله نجات انسان در قیامت دانسته شده.<sup>۷۵</sup> از همین روی است که خزایی درباره این واژه گفته: «مراد از باقیات صالحات که در نزد پروردگار از جهت عمل و ثواب نیکوتر است، وقف تواند بود که صدقه باقیه است».<sup>۷۶</sup> مشابه آیه یاد شده، آیه ۷۶ سوره مریم است که خداوند در آن فرموده: «و یزید الله الذین اهدوا هدی و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیر مرداً»؛ «و خدا بر هدایت هدایت یافتگان می‌افزاید و اعمال صالحی که اجرش نعمت ابدی است، نزد پروردگار تو بهتر است هم از جهت ثواب الاهی و هم از جهت حسن عاقبت آخرتی».

۵. «و اقرضوا الله قرضاً حسناً و ما تقدموا لانفسکم من خیر تجدوه عند الله هو خیراً و اعظم اجراً»<sup>۷۷</sup> «در راه خدا قرض الحسنه بدهید و هر آن چه از کارهای خیر که برای خود پیش اندیشی کنید، آن را بهتر و بزرگ‌تر نزد خداوند خواهید یافت.» در این آیه، هم از کلمه «خیر» می‌توان بر مدعا استدلال کرد و هم «قرضاً حسناً» می‌توان یاری گرفت؛ زیرا همان گونه که پیش‌تر اشاره شد، خیر به معنای هر کار

خوبی است؛ چنان که مرحوم علامه طباطبایی در تأکید این مدعا گفته: «عبارت «من خیر» بیان «ما» است و مقصود از خیر، مطلق است اعم از واجب و مستحب».<sup>۷۸</sup>

در مورد «قرضاً حسناً» می توان گفت در تفسیر این کلمه، موارد چندی بیان شده؛ از جمله برخی گفته اند: اقرضوا الله قرضاً حسناً یعنی اموال خود را انفاق کنید، انفاق نیکو که موافق رضای خدا باشد. در این صورت، این جمله امر به سایر خیرات و یافتن جزای بسیار در آن از سوی خداوند است. بعضی معتقدند که مقصود، انفاق از پاکیزه ترین مال بر اهل استحقاق و مراعات نیت و طلب رضای خداوند است.<sup>۷۹</sup>

برخی گفته اند: منظور از «قرضاً حسناً» هر کار خیری است که متعلق به نفس و مال باشد؛<sup>۸۰</sup> به همین روی از رسول خدا روایت شده است: «در اموال حقی است غیر از زکات مقرر که به وجه احسن باید اخراج شود از مال طیب و پاکیزه.»<sup>۸۱</sup> و برخی معتقد هستند که منظور از «قرض الحسنه»، همان انفاق های مستحبی است و این بزرگوارانه ترین تعبیری است که در این زمینه تصور می شود؛ چرا که مالک تمام ملک ها از کسی که مطلقاً چیزی ندارد، قرض می طلبد تا از این طریق وی را به انفاق و ایثار و کسب فضیلت این عمل خیر تشویق کند.<sup>۸۲</sup>

چنان چه منظور از «قرضاً حسناً» هر کار خیری باشد، وقف می تواند یکی از مصادیق آن باشد؛ چنان که از مصادیق خیر نیز می تواند به شمار رود؛ به همین دلیل در برخی از کتب آیات الاحکام، این آیه در شمار آیات مربوط به وقف ذکر شده.<sup>۸۳</sup>

مرحوم فاضل مقداد هر چند که این آیه را در شمار آیات مربوط به وقف ذکر نکرده، گفته که اطلاق قرض استعاره از اعمال صالحه است.<sup>۸۴</sup>

افزون بر آیه یاد شده، آیات دیگری که درباره قرض هستند، با همان استدلال می توانند درباره وقف نیز باشند؛ از جمله ﴿من الذی یقرض الله قرضاً حسناً﴾ (البقره، ۲۴۵ و الحديد، ۱۱)، ﴿ان تقرضوا الله قرضاً حسناً یضاعفه لكم﴾ (التغابن، ۱۷)، ﴿ان المصدقین و المصدقات و اقرضوا الله قرضاً﴾ (الحديد، ۱۸).

۶. ﴿فاما من اعطى و اتقى و صدق بالحسنى فسنيسره بالحسنى﴾<sup>۸۵</sup> «پس اما آن کس که بخشید و پرهیزگار بود و نیکوتر را تصدیق کرد، او را برای کار خیر آماده می سازیم و توفیق می بخشیم.» در این آیه از عطا و بخشش سخن به میان آمده بدون این که به مورد بخشش اشاره شود؛ چون اصل، بخشندگی و بخشش است هر چه که می خواهد باشد؛ خواه مالی و خواه آبرویی و خواه بدنی باشد.<sup>۸۶</sup>

برخی گفته اند: «اعطى» به عبادات مالی، و «اتقى» به سایر عبادات و انجام واجبات و ترک محرمات اشاره دارد؛ اما بهتر آن است که بگوییم: منظور از «اعطى» همان انفاق در راه خدا و کمک به نیازمندان و «تقوا» اشاره است به این که هنگام انفاق و بخشش و تهیه اموال از طریق مشروع و انفاق آن منت و آزاری در کار نباشد.<sup>۸۷</sup>

مرحوم علامه طباطبایی در این باره گفته: «با توجه به این که آیات پس از این آیه بخل را نکوهش

می‌کنند، منظور از «اعطی» بخشش مال است برای رضای خدا و «اتقی» نشان می‌دهد که اتفاق باید در راه تقوای دینی باشد.<sup>۸۸</sup>

با توجه به آن چه گفته شد، بهترین معنای همان است که در تفسیر مجمع البیان از امام باقر (ع) در این باره نقل شده که فرموده است: «اعطی مما آتاه الله» یعنی از آن چه که خداوند داده، بدهد و ببخشد. از سویی، لفظ «عطاء» به معنای مطلق دادن است که بخشیدن را نیز شامل می‌شود؛ بنابراین، هر که حقوق واجب اموالش را بپردازد و هر که مالی در راه خیر بدهد و کسی که برای خدا گامی بردارد یا سخنی بگوید و از مقام و آبرو یا دانش و هنرش به نفع بندگان خدا استفاده کند، عموماً مشمول این آیه و داخل در «من اعطی» است.<sup>۸۹</sup>

این که مفعول «اعطی» ذکر نشده، یعنی آن چه که بخشش می‌شود بیان نشده به منظور گسترش مفهوم «اعطی» است که موارد بسیاری را شامل شود؛ بدین جهت در معانی و بیان گفته شده: یکی از انگیزه‌های حذف «مفعول به» تعمیم و گسترش مفهوم است.<sup>۹۰</sup>

بر این اساس، بدیهی است یکی از عناوینی که می‌تواند تحت واژه «اعطی» قرار بگیرد، وقف است؛ چون وقف هم یک نوع اعطا و بخشش مال در راه خداست و از همین روی در کتاب میزان الحکمه در مبحث وقف، آیه مزبور راجع به وقف دانسته شده و از طریق روایات به تفسیر آن اقدام شده.<sup>۹۱</sup>

۷. افزون بر آیات گذشته در کتاب احکام القرآن به آیه ۱۸ سوره توبه اشاره شده که خداوند در آن فرموده: ﴿انما يعمر مساجد الله من آمن بالله و اليوم الآخر﴾ مساجد الاهی را فقط کسانی آباد می‌کنند که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده‌اند. این آیه به تعمیر مساجد و گذاشتن وقف برای آن‌ها اشاره دارد. بعضی از سیاق آیات قبل و بعد این آیه استفاده کرده‌اند که منظور از آیه کریمه آن است که «مساجد الله» را مؤمنان به خدا و روز رستاخیز آبادان نگاه می‌دارند؛ یعنی مساجد اسلامی بیش تر از ابنیه و تجهیزات به خود کسان با ایمان نیازمند است.<sup>۹۲</sup>

همان گونه که در روایات آمده که خداوند به دلیل وجود آباد کنندگان مساجد کفر و مجازات گناهکاران را به تأخیر می‌اندازد، چنان که امام صادق (ع) فرموده است: «ان الله اذا اراد ان يصيب اهل الارض بعذاب قال: لولا الذين يتحابون في ويعمرون مساجدي و يستغفرون بالاسحار لا نزلت عذابي»<sup>۹۳</sup>؛ خداوند متعالی هر گاه بخواهد اهل زمین را (به سبب اعمال بدشان) کیفر دهد، می‌فرماید: اگر آنان که برای من بایک دیگر دوستی و محبت می‌ورزند و مساجدم را آباد می‌کنند، نبودند عذاب خود را بر ایشان (گناهکاران) نازل می‌کردم.

همچنین پیامبر (ص) فرموده است: «من اسرج في مسجد سراجاً لم تنزل الملائكة و حملة العرش يستغفرون له مادام في ذلك المسجد ضوئه»<sup>۹۴</sup> کسی که چراغی در مسجدی برافروزد، فرشتگان و حاملان عرش الهی مادام که نور آن چراغ در مسجد می‌تابد، برایش استغفار می‌کنند.

مرحوم فاضل مقداد در خصوص احکام مربوط به مساجد به هفت آیه اشاره کرده است.<sup>۹۵</sup>

۸ ﴿وجعلناهم ائمة يهدون بأمرنا و اوحينا اليهم فعل الخيرات﴾؛ «ما ایشان را پیشوایانی قرار

دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند و به ایشان نیکی‌ها را وحی کردیم».

برخی از مفسران خیرات را به معنای شرایع نبوت گرفته‌اند؛<sup>۹۶</sup> ولی بیش تر آنان، الخیرات را به معنای اعمال صالحه گرفته‌اند. با توجه به این که کلمه الخیرات جمع محلا به الف و لام است، بدیهی است که هر نوع عمل صالحی را شامل می‌شود<sup>۹۷</sup> و هر چند که پس از این قسمت آیه، به مواردی چون زکات و نماز اشاره شده، از باب بیان بهترین مصداق خیر است نه این که خیر فقط نماز و زکات را شامل شود و دیگر خوبی‌ها را در بر نگیرد؛ از این روی، همان گونه که پیش تر نیز اشاره شد، با توجه به تشویق‌هایی که درباره وقف صورت گرفته، وقف می‌تواند یکی از مصداق خیر یا اعمال صالح باشد. افزون بر آیات گذشته که در خصوص وقف به آن‌ها اشاره شد، آیاتی که در قرآن به انفاق، احسان، عمل صالح، ایثار و... می‌توانند مشوق وقف باشند و از سویی در قرآن در آیات بسیاری با «کنز مال»، تکاثر، تفاخر، استکبار، سرقت، طغیان، کسب حرام، حب مال، راندن قهرآمیز یتیم، پرخاش با سائل، خودبینی و... مبارزه شده که به شکلی می‌توانند به مقام و جایگاه وقف در قرآن اشاره داشته باشند.<sup>۹۸</sup>



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رمال جامع علوم انسانی

۱. صافات، ۲۴.
۲. قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۳۶.
۳. انعام، ۲۷.
۴. شرایع الاسلام، شرح سید صادق شیرازی، ج ۱، ص ۴۴۲.
۵. مستدرک وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۱۱.
۶. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲.
۷. فیض، مبادی فقه و اصول، ص ۳۸۲.
۸. مستدرک وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۱۱.
۹. سلیمی فر، نگاهی به وقف و آثار اقتصادی و اجتماعی آن، ص ۱۲.
۱۰. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۱۳.
۱۱. مجله میراث جاویدان، ش ۴، مقاله دکتر فیض درباره وقف.
۱۲. همان؛ جواهر، ج ۲۸، ص ۳ و ۴.
۱۳. مجله میراث جاویدان، ش ۴، مقاله دکتر فیض.
۱۴. ترجمه شرایع الاسلام، ابوالقاسم یزدی، ج ۱، ص ۳۴۷.
۱۵. دکتر خزایی، احکام قرآن، ص ۱۳۴.
۱۶. بقره، ۲۶۴.
۱۷. فقه تطبیقی، کاظم پور جوادی (ترجمه الفقه علی المذاهب الخمسه از مرحوم محمد جواد مغنیه)، ص ۴۱۴.
۱۸. همان، ص ۴۲۱ و ۴۲۲ و نگاهی به وقف و آثار اقتصادی و اجتماعی آن، سلیمی فر، ص ۱۴.
۱۹. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۹.
۲۰. اشاره است به حدیث امام صادق علیه السلام که فرمود: «بأداء الزکاة حقنوا دماثهم» (نگاهی به وقف و آثار اقتصادی و اجتماعی آن، ص ۵۴).
۲۱. اشاره است به حدیث «حصنوا اموالکم بالزکاة» با دادن زکات مال‌های خود را حفظ کنید. (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۲۰).
۲۲. سلیمی فر، نگاهی به وقف و آثار اقتصادی و اجتماعی آن، ص ۵۴.
۲۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۲ و ۲۳.
۲۴. همان، ج ۶، ص ۲۹۳ و ۲۹۴ و ج ۷۱، ص ۲۵۷.
۲۵. همان، ج ۷۱، ص ۲۵۷.

۲۶. شرح شیرازی بر شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۴۴۸.
۲۷. فقه تطبیقی، ترجمه الفقه علی المذاهب الخمسه از محمد جواد مغنیه، ص ۴۱۵.
۲۸. همان، ص ۴۱۴ و ۴۱۵.
۲۹. فیض، مبادی فقه اصول، ص ۳۸۲.
۳۰. بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۴۰۷.
۳۱. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۱۴ و ۶۱۵.
۳۲. نگاهی به وقف و آثار اقتصادی و اجتماعی آن، ص ۱۵ و ۵۷ و نیز ذیل تفسیر آیه «لن تتلوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» (آل عمران، ۹۲).
۳۳. همان، ص ۵۳ و نیز مجله میراث جاویدان، ش ۴، مقاله فیض و نیز ادوار فقه محمود شهبازی، ج ۲، ص ۱۵۱.
۳۴. بقره، ۱۴۸.
۳۵. اسراء، ۸۴ (قل کل يعمل علی شاکلته).
۳۶. تفسیر روشن، ج ۲، ص ۲۳۸.
۳۷. صافی، ج ۱، ص ۱۸۲.
۳۸. ترجمه مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۰۹.
۳۹. تفسیر گازر، ج ۱، ص ۱۷۲.
۴۰. تفسیر مواهب الرحمن، ذیل تفسیر آیه ۱۴۸ سوره بقره.
۴۱. تفسیر اطیب البیان، ج ۲، ص ۳۴۲.
۴۲. خزایی، احکام القرآن، ص ۱۳۶.
۴۳. آل عمران، ۹۲.
۴۴. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۲۷۷.
۴۵. قرآن ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ذیل ترجمه آیه ۹۲ سوره آل عمران.
۴۶. اطیب البیان، ذیل تفسیر آیه ۹۲ سوره آل عمران.
۴۷. انوار العرفان، ج ۶، ص ۲۲ و مفردات راغب، ص ۴۰ و قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۸۰.
۴۸. انوار العرفان، ج ۶، ص ۲۴۶.
۴۹. التبیان، ج ۲، ص ۵۳۰ و تفسیر ابو الفتوح رازی، ذیل تفسیر آیه ۹۲ سوره آل عمران.
۵۰. تفسیر ابو الفتوح رازی، ذیل تفسیر آیه ۹۲ سوره آل عمران.
۵۱. ترجمه مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۶۱.
۵۲. همان.
۵۳. تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۳۴۴.
۵۴. تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳ و ۴.
۵۵. تفسیر ابو الفتوح رازی، ذیل تفسیر آیه ۹۲ سوره آل عمران.
۵۶. همان و تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۳ و ۴.
۵۷. ترجمه قرآن بهاء الدین خرمشاهی، ذیل ترجمه آیه ۹۲ سوره آل عمران.
۵۸. خزایی، احکام قرآن، ص ۱۳۶.
۵۹. بقره، ۱۷۷.
۶۰. تفسیر نمونه، ذیل تفسیر آیه ۱۷۷ سوره بقره.
۶۱. خزایی، احکام قرآن خزایی، ص ۱۳۷.
۶۲. قواعد فقهی، بجنوردی، جزء چهارم، ص ۲۳۱ و نیز نگاهی به وقف و آثار اقتصادی و اجتماعی آن، ص ۲۸.
۶۳. شرح لمعه، کلانتر، ج ۳، ص ۱۶۵.
۶۴. فاضل مقداد، کنز العرفان، ج ۲، ص ۵۸.
۶۵. کهف، ۴۶.
۶۶. تفسیر ابو الفتوح رازی، ذیل تفسیر آیه ۴۶ سوره کهف.
۶۷. همان.
۶۸. همان.
۶۹. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۷۳ و مواهب علیه ج ۲، ص ۴۷۴. در کتاب میزان الحکمه ج ۱۰، ص ۴۷۴ روایتی به این صورت نقل شده: «نعم الولد البنات المخدرات من کانت عند واحدة جعلها الله سترآ من النار».
۷۰. ترجمه مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۷۳ و نیز تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۴۵.

۷۱. مواهب علیه، ج ۲، ص ۴۷۴.
۷۲. ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۴۴۲.
۷۳. تفسیر آسان، ج ۱۰، ص ۳۰۷.
۷۴. تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۴۴۵.
۷۵. چنان که علی (ع) در یکی از وقف نامه هایش فرموده: «ابتغاء وجه الله لیولجنی الله به الجنة ویصرفنی عن النار ویصرف النار عن وجهی یوم تبيض وجوه و تسود وجوه؛ برای جلب رضای خداوند تا به سبب آن خداوند مراداخل بهشت کند و از آتش دورم سازد و آتش را از صورتم دور کند در روزی که صورت هایی سفیدند و صورت هایی سیاه».
- (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۱۲ و نیز بحار الانوار، ج ۱۰۳، ص ۸۴)
۷۶. خزایلی، احکام قرآن، ص ۱۳۷.
۷۷. مزمل، ۲۰.
۷۸. المیزان، ج ۲۰، ص ۷۷. شایان یادآوری است که به نظر مرحوم علامه طباطبایی، کلمه خیر افعال التفضیل نیست ولی معنایش با معنای تفضیل مطابقت دارد، چون اگر افعال التفضیل باشد باید قوانین اسم تفضیل درباره آن اجرا شود؛ یعنی همان طور که افضل گفته می شود که جمع آن افاضل و مؤنث آن فضلی و فضلیات است باید در مورد خیر نیز چنین باشد و حال آن که در مورد خیر گفته می شود خیره و اختیار و خیرات. از این گذشته، آیه: ﴿قل ما عندالله خیر من اللہو و من التجارة﴾ (جمعه، ۱۱) افعال التفضیل بودن خیر را رد می کند چون در لہو خیری نیست که معنای افعال التفضیل درست باشد؛ پس باید گفت: کلمه خیر معنای انتخاب می دهد. (المیزان، ج ۳، ص ۱۳۳)
۷۹. تفسیر اثنی عشری، ج ۱۳، ص ۳۶۶.
۸۰. تفسیر اثنی عشری، ج ۱۳، ص ۳۶۶.
۸۱. انوار در خشان، ذیل تفسیر آیه ۲۰ سوره مزمل.
۸۲. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ذیل تفسیر آیه ۲۰ سوره مزمل.
۸۳. احکام قرآن خزایلی، ص ۱۳۷ و نیز ادوار فقه، محمد شهابی، ج ۲، ص ۱۵۱.
۸۴. فاضل مقداد، کنز العرفان، ج ۱، ص ۲۲۰.
۸۵. لیل، ۷.
۸۶. محمدتقی شریعتی، تفسیر نوین، ج ۲، ص ۶۷.
۸۷. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۷۳.
۸۸. تفسیر المیزان، ص ۳۰۲ و ۳۰۳.
۸۹. تفسیر نوین، ص ۶۷ و مجمع البیان، ذیل تفسیر آیه ۷ سوره لیل.
۹۰. جواهر البلاغه، احمد هاشمی، ص ۱۶۷.
۹۱. میزان الحکمه، ج ۱۰، ص ۶۱۲ و ۶۱۳.
۹۲. احکام قرآن، ص ۱۳۸.
۹۳. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۸۶.
۹۴. تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۱۸ و فاضل مقداد، کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۰۸.
۹۵. کنز العرفان، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۰۵.
۹۶. تفسیر اثنی عشری، ج ۸، ص ۴۱۶.
۹۷. تفسیر لاهیجی، ج ۳، ص ۱۳۲ و نیز منهج الصادقین، ج ۶، ص ۸۹ و نیز التبیان، ج ۷، ص ۲۶۵ همچنین اطیب البیان، ج ۹، ص ۲۱۲.
۹۸. نگاهی به وقف و آثار اقتصادی و اجتماعی آن، سلیمی فر، ص ۵۳ و ۵۴.

